

مرگ برزخی از منظر قرآن کریم

نادر مختاری افراکتی^۱

رضوانه نجفی سوادرودباری^۲

چکیده

نقش تربیتی اعتقاد به عالم پس از مرگ و فهم مسائل آن برای کسی پوشیده نیست؛ به همین جهت در تمام ادیان الهی بعد از توحید، مسأله معاد مطرح است. یکی از مسائل مربوط به جهان پس از مرگ، عالم برزخ می باشد که با رسیدن اجل مقدر، انسانها وارد این عالم می شوند. و حیات جدیدی را به نام حیات برزخی تجربه می کنند. سوال اصلی این است که آیا اهل برزخ دو باره مرگ را تجربه می کنند؟ بر فرض اینکه مرگ در برزخ وجود دارد؛ آیا این مرگ برای همه موجودات؛ اعم از انسان، فرشته و جن می باشد، یا گروهی از مرگ برزخی در امانند؟ بر خلاف نظر اکثر مفسرین که مرگ در برزخ و استثناء گروهی را از این مرگ قبول ندارند؛ این مقاله با تحلیل آیات قرآن و با استمداد از روایات در صدد اثبات این مطلب است که علاوه بر مرگ دنیوی که مربوط به موجودات عالم طبیعت می باشد، انسانها و موجودات مجرد مانند فرشتگان در برزخ می میرند و دو باره زنده شده، رهسپار قیامت می شوند؛ مگر گروهی از اولیاء که از مرگ برزخی در امانند و از سختیهای آن به دور می باشند.

واژگان کلیدی

مرگ برزخی، مخلصین، نفخ صور، حیات برزخی.

۱. استادیار دانشگاه سیستان و بلوچستان دانشکده الهیات و معارف اسلامی.

Email: dr_mokhtariafra@theo.usb.ac.ir

۲. استادیار دانشگاه سیستان و بلوچستان دانشکده الهیات و معارف اسلامی.

Email: r.najafi1342@theo.usb.ac.ir

پذیرش نهایی: ۱۳۹۷/۴/۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱/۱۹

طرح مسأله

یکی از معارفی که قرآن تاکید فراوانی بر آن دارد، معاد و فهم اسرار جهان پس از مرگ و شرایط و نحوه زندگی انسان در آن جهان است که همه انسانها با آن رو برو هستند. مسائل جهان پس از مرگ نه تجربه پذیر است و نه آزمون می پذیرد و نه می توان همه مسائل آن را با عقل جستجو کرد؛ همچنین کشف و شهود انسانها را نمی توان معیار ارزیابی و سنجش برای آن قرار داد. تنها راه مطمئن، راه وحیانی است که از طریق کتابهای آسمانی و سفیران الهی به انسانها عرضه شده است. در این میان قرآن کریم در بیان این مسائل کوی سبقت از همه کتابهای آسمانی ر بوده است و مسائل مهمی از اوضاع و احوال جهان پس از مرگ را در آیات زیادی بیان فرموده است. تلاش بشر در فهم مسائل جهان پس از مرگ، تاریخی به قدمت آفرینش انسان دارد. حداقل از روزی که انبیاء از طرف خداوند برای هدایت بشر فرستاده شده اند، مساله جهان پس از مرگ مطرح و محل تلاقی و برخورد تفکرات توحیدی با تفکرات شرک آمیز بوده است.

به اعتقاد منکرین معاد، انسان غیر از جسم چیزی نیست و آن هم با مرگ از بین می رود. در جبهه مقابل همه‌ی ادیان توحیدی این وعده را داده اند که انسان در مقابل عمل کرد دنیوی خود حساب پس خواهد داد و با از بین رفتن جسم، نفس و روح او از بین نمی رود و در عالم برزخ که جایگاه موقتی است، به حیات خود ادامه می دهد، تا روزی که سرنوشت نهائی او معین شود. انسانها بخشی از نتایج اعمال خود را در برزخ مشاهده می کنند و در آنجا یا در نعمت به سر می برند و یا در عذاب گرفتار اند. نتایج برخی اعمال دنیوی موجب ازدیاد درجات و یا درکات انسان در برزخ می گردد؛ اگر برزخ را باز داشتگاه موقت تصور کنیم، برخی در این باز داشتگاه تطهیر می شوند. انسانهای خوب با مردن و دیدن برزخ و تحمل مشکلات آن پاک شده در حالی که سینه های آنان از کینه و حسد و دشمنی تطهیر شده، وارد بهشت می شوند. «وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غِلٍّ» (اعراف / ۴۰). در بهشت کینه و حسد را از قلب آنها خارج می کنیم تا بعضی بر بعضی دیگر حسادت نکنند؛ اگر چه ببیند درجه او از خودش برتر است. (ر.ک، طبرسی، ۱۳۷۲ / ۴)

(۶۴۸/)

«اگر در دل مومن غل و غشی بود باید در برزخ تطهیر شود تا بعد از سلامت کامل دل، به بهشت که دار السلام است وارد شود». (جوادی آملی، ۱۳۷۱/۲/۴۸۱) «عالم برزخ ظرف حساب است نه ظرف عمل، در آن عالم جان آدمی ثمره‌ی عمل خود را مشاهده می‌کند» (همان، ۱۷۵/۲). در برزخ برخی عذاب می‌شوند و این عذاب موجب تطهیر آنها می‌شود و از آلودگی گناه پاک شده به بهشت جاویدان می‌روند و برخی دیگر به خاطر عمل خیری که در دنیا از او باقی مانده است، موجب پاک شدن گناهان او می‌شود. «إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُدْهِئْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرَى لِلَّذِينَ لَدَّا كَرِهْنَ (هود/۱۱۴)». «کارهای نیک گناهان را پاک می‌کند و این تذکری است برای آنان که اهل تذکراند».

پرونده اعمال بد برخی دیگر پرننگ می‌شود تا در روز حساب با پرونده پر از جرم به پای حساب کشانده شوند و این پرننگ شدن پرونده به خاطر سنتهای بدی است که از او در دنیا مانده است. ضرورت فهم این مسائل در تقویت ایمان و انجام اعمال نیک و جلوگیری از گناه و تربیت اخلاقی انسانها برای کسی پوشیده نمی‌باشد به همین جهت یکی از اصول اولیه همه ادیان توحیدی اعتقاد به معاد و ثواب و عقاب اخروی بوده و همه پیامبران الهی ابلاغ این اصل اساسی را وظیفه اولیه خود می‌دانستند.

بنابراین فرض که عالمی بعد از مرگ وجود دارد، انسانها در آن عالم یا معذب اند و یا در سایه رحمت الهی آرمیده اند و از نعمتهای خداوندی استفاده می‌نمایند، سوالات مختلفی در رابطه با حیات اخروی و برزخی انسان مطرح می‌شود که ذهن هر پژوهشگری را به خود مشغول می‌دارد. سعی ما در این مقاله بر این است که به دو سوال اساسی در رابطه با عالم برزخ پاسخ بدهیم.

سوال اول - وقتی نظام طبیعت برچیده شد و همه موجودات عالم دنیا نابود شدند و از این عالم رخت بر بستند و به عالم برزخ منتقل شدند؛ آیا همه موجودات در عالم برزخ تا روز قیامت زنده‌اند و مرگی برای آنها نیست یا در عالم برزخ مرگ وجود دارد و موجودات برزخی هم می‌میرند؟

سوال دوم - بر فرض اینکه مرگ اختصاص به عالم طبیعت ندارد و در عالم برزخ هم مرگ گریبان گیر موجودات می‌شود؛ آیا این مرگ برای همه موجودات برزخی است و یا گروهی مرگ برزخی ندارند و از فزع و فشار مرگ برزخی در امانند؟

این مقاله با استفاده از آیات قرآن کریم و تحلیل و تفسیر آیات، پاسخ مثبتی برای هر دو سوال ارائه می‌دهد که این جواب بر خلاف نظر اکثریت مفسرینی است که پاسخ‌شان به هر دو سوال منفی می‌باشد.

۱-۱. دو مرگ و دو حیات

از آیات قرآن و روایات معصومین استفاده می‌شود که مرگ اختصاص به عالم طبیعت ندارد؛ بلکه در عالم برزخ هم مرگ وجود دارد و همه موجوداتی که به عالم برزخ وارد می‌شوند با دمیده شدن نفخ صور می‌میرند. فرق مرگ در عالم برزخ با مرگ دنیوی در این است که مرگ برزخی، آنی است و مثل مرگ دنیا تدریجی نیست که هر موجودی اجل معین و زمان خاصی برای مرگ او تقدیر شده است؛ ولی در برزخ همه موجودات با یک نفخ صور می‌میرند. قرآن کریم دو مرگ و دو حیات برای انسان ترسیم می‌کند. در سوره غافر از قول مجرمین که در جهنم گرفتار عذاب اند این دو مرگ و دو حیات را بیان می‌فرماید.

قَالُوا رَبَّنَا أَمَتْنَا اثْنَيْنِ وَأُحْيَيْتَنَا اثْنَيْنِ فَأَعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ إِلَىٰ خُزُوجٍ مِّنْ سَبِيلٍ (غافر/ ۱۱). «مجرمین گفتند خداوند ما را دو بار مرگ داد و دو بار زنده کردی و به گناهان خود اعتراف کردیم. آیا راه نجاتی از عذاب جهنم هست».

مرگ اول - مرگ اول عبارت است از مرگ در دنیا همه موجوداتی که در نظام طبیعت زندگی می‌کنند زمان خاص و اجل معینی دارند. وقتی آن زمان معین فرا می‌رسد، طومار عمر دنیوی او بسته می‌شود و از دنیا به سوی عالم آخرت حرکت می‌نماید. «لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ إِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ فَلَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ (یونس / ۴۹)». «برای هر قومی پایانی است؛ هنگامی که اجل آنها فرا رسد نه ساعتی تاخیر می‌کنند و نه ساعتی پیشی می‌گیرند».

مرگ دنیوی به همه موجوداتی که دارای حیات و نفس اند، شامل می‌شود و همه نفوس فشار مرگ دنیوی را خواهند چشید. «کل نفس ذائقة الموت ثم إلینا ترجعون» (عنکبوت / ۵۷). «هرکسی مرگ را می‌چشد سپس به سوی ما برمی‌گردد».

حیات اول - بعد از آنکه هر انسانی اجل مقدر را سپری کرد، از عالم دنیا کوچ نموده وارد عالم برزخ می‌شود و حیات مجددی را در برزخ تجربه می‌نماید که با عالم طبیعت

تفاوت‌های اساسی دارد و نتیجه عمل کرد دنیوی خود را در برزخ مشاهده می‌نماید. برخی در نعمت و رضوان الهی به سر می‌برند که آیات و روایات زیادی به حیات برزخی این گروه دلالت دارند؛ مثل آیاتی که به حیات شهدای راه حق در برزخ اشاره دارند «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ» (آل عمران/۱۶۹/۱۷۰). «هرگز گمان مبرید آنها که در راه خدا کشته شده‌اند، مردگانند؛ بلکه آنها زنده‌اند و نزد پروردگارشان روزی می‌خورند».

برخی دیگر در عذاب الهی گرفتارند و از دیدن نتایج اعمال خود به وحشت افتاده و آرزوی برگشت به دنیا را دارند تا اشتباهات خودشان را جبران نمایند؛ ولی اجازه بازگشت به آنها داده نمی‌شود. «حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ» (المؤمنون/۱۰۰). «تا زمانی که مرگ یکی از آنان فرا می‌رسد، می‌گوید، پروردگار من مرا بازگردان، شاید عمل صالحی انجام دهم؛ چنین نیست، این سخنی است که او به زبان می‌گوید و پشت سر آنها برزخی است تا روزی که برانگیخته شوند».

«النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَ يُومُ يَتَّقُونَ السَّاعَةَ أَدْحُلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ» (غافر/۴۶). «عذاب آنها آتش است که هر صبح و شام بر آن عرضه می‌شوند و روزی که قیامت بر پا می‌شود آل فرعون را در سخت‌ترین عذابها وارد کنید»

در روایات معصومین آمده است که مومنان در برزخ متنعم‌اند، هنگامی که جایگاه اخروی خود را می‌بینند از خداوند می‌خواهند که قیامت زودتر بر پا شود. مجرمین نیز در آنجا در عذاب‌اند، وقتی جایگاه ابدی خود را مشاهده می‌نمایند و شدت عذاب قیامت و جهنم ابدی را ملاحظه می‌کنند از خداوند درخواست می‌کنند که روز قیامت را تاخیر بیاندازد. (ر.ک: کلینی، ۲۳۸/۳/۱۳۸۸)

مرگ دوم - مرگ دوم در عالم برزخ رخ می‌دهد. مرگ در برزخ وقتی محقق می‌شود که نظام عالم طبیعت بر چیده شده، همه وارد برزخ می‌شوند و مدتی حیات برزخی همگانی، ادامه پیدا کرده آنگاه با اراده خدا صوری دمیده می‌شود و همه موجوداتی که در عالم برزخ به سر می‌برند اعم از فرشتگان و انسانها با یک نفخ صور می‌میرند و مرگ، سراسر عالم برزخ را فرا می‌گیرد. این مطلب درست است که هر کس از دنیا می‌

رود، وارد عالم برزخ می شود؛ ولی مقدمه ظهور برزخ برای همگان با نابودی نظام طبیعت محقق می شود و برچیده شدن نظام کلی طبیعت با یک صیحه انجام می شود. این صیحه حتی فرصت توصیه و مکالمه را از انسانها می گیرد. «ما يَنْظُرُونَ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً تَأْخُذُهُمْ وَ هُمْ يَخْصَمُونَ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ تَوْصِيَةً وَلَا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ يَرْجِعُونَ» (یس ۵۰/۴۹). «جز این انتظار نمی کشند که یک صیحه عظیم آنها را فرو گیرد در حالی که مشغول جدال هستند، چنان غافلگیر می شوند که حتی نمی توانند وصیتی کنند یا به سوی خانواده خود مراجعت نمایند».

با این صیحه و برچیده شدن نظام طبیعت موجوداتی که در عالم طبیعت زندگی می کردند، همه وارد عالم برزخ می شوند. این مرگ عمومی عالم طبیعت، مقدمه ظهور عالم برزخ برای همگان می باشد. مرگ در دنیا مقدمه ظهور عمومی برزخ برای همگان است و مرگ در عالم برزخ مقدمه ظهور قیامت کبری می باشد.

قرآن کریم مرگ برزخی را با جمله‌ی نفخ صور بیان فرموده است. «و نَفَخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَىٰ فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ» (زمر ۶۸). «در صور دمیده می شود و تمام کسانی که در آسمانها و زمین هستند می میرند، مگر کسانی که خدا بخواهد؛ سپس بار دیگر در صور دمیده می شود، ناگهان همگی بپا می خیزند و در انتظار حساب هستند».

در سوره‌ی نمل نیز به مرگ موجودات در عالم برزخ اشاره شده است. «وَيَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَفَزِعَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ وَكُلُّ أَتَوْهُ دَاخِرِينَ» (نمل ۸۷). «و روزی را که در صور دمیده می شود و تمام کسانی که در آسمانها و زمین هستند در وحشت فرو می روند، جز کسانی که خدا به خواهد و همگی با خضوع در پیشگاه او حاضر می شوند».

کلمه صعق به معنای مرگ می باشد. صعق به کسی گفته می شود که از شدت صوتی که شنیده، بمیرد (رک: فراهیدی، ۱/۱۴۰۹، ۱۲۹/۱ و رک: صاحب، ۱۳۷/۱/۱۴۱۴، ۱۳۷/۱ و رک: جوهری، ۱۳۷۶/۴/۱۵۰۷).

کلمه فزع در سوره نمل نیز به معنای مرگ آمده است. راغب در معنای فزع در آیه فوق می گوید، فزع به حالتی گفته می شود که از شدت ترس، خون در بدن انسان منقبض

و گرفته می شود که کنایه از مرگ، از شدت ترس می باشد. (ر.ک: راغب اصفهانی، ۵۳/۳/۱۳۷۴). مرحوم طبرسی در مجمع البیان هم فرع را به معنای مرگ، از شدت هراس معنا نموده است. (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲/۷/۳۷۰/۱/۲/۱۳۶۴/۳۱ و ر.ک: طبرانی، ۳۸۵/۵/۲۰۰۸).

به نظر علامه طهرانی فرع و صعق هر دو به یک معنا می باشند، فرع به آن وحشتی گفته می شود که منجر به مرگ شود. پس مفاد از صدر دو آیه فوق؛ یعنی آیه وارده در سوره نمل و آیه وارده در سوره زمر، دمیدن در صور است که بواسطه آن همه زنده گان در خوف و هراس افتاده و هلاک می شوند. (ر.ک: طهرانی، ۱۴۲۷/۴/۱۲۵).

حقی هم در تفسیر خود صعق و فزع را به یک معنا گرفته است، وی می گوید؛ «هنگامی که صعق بر مرد عارض شود، وقتی است که سختی به او می رسد و بیهوش می شود. ای بسا از این شدت می میرد؛ پس صعق اکثراً به معنای مرگ به کار می رود». (حقی، بی تا/۱۳۷/۸).

در دو آیه سوره نمل و زمر از مرگی که در اثر نفخ صور محقق می شود، گروهی را استثناء نموده است. به قرینه این استثناء و به قرینه تقابل دو نفخه در سوره زمر روشن می شود که صعق و فزع در آیات فوق مربوط به مرگ برزخی می باشد؛ به صور قیامت و نیز به مرگ دنیوی نیز مربوط نمی شود.

اما اینکه مربوط به قیامت کبری نمی شود؛ چون بعد از برپائی قیامت کبری و تمام شدن محاسبه، مرگی وجود ندارد. «إِنَّ دَارَ الْآخِرَةِ لَهِیْ دَارُ الْحَيَوَانِ» (عنکبوت/۶۴). «بتحقیق زندگی واقعی سرای آخرت است». بنابراین قیامت جای حیات و زندگی است در حالی که در هر دو آیه کریمه می فرماید، همه می میرند و نیز از تقابل بین نفخه اول و دوم در آیه سوره زمر استفاده می شود که نفخه اول که موجب مرگ می شود، مربوط به قیامت کبری نمی باشد.

از طرفی چون در هر دو آیه گروهی از مرگ استثناء شده اند به دو دلیل مرگ در هر دو آیه به مرگ تدریجی دنیوی و نیز به برچیده شدن نظام طبیعت به صورت دفعی مربوط نمی شود.

اولاً مرگ دنیوی استثناء پذیر نیست. وقتی خداوند اراده نماید، نظام طبیعت به هم می

خورد و همه موجودات در عالم طبیعت با یک صیحه نابود می‌شوند و نظام جدیدی بر پا می‌گردد. «ما يَنْظُرُونَ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً تَأْخُذُهُمْ وَهُمْ يَخِصِّمُونَ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ تَوْصِيَةً وَلَا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ يَرْجِعُونَ» (یس/۴۹/۵۰) «جز این انتظار نمی‌کشند که یک صیحه عظیم آنها را فرو گیرد در حالی که مشغول جدال هستند چنان غافلگیر می‌شوند که حتی نمی‌توانند، وصیتی کنند یا به سوی خانواده خود مراجعت نمایند». در حالی در آیات سوره زمر و سوره نمل، گروهی از مرگ استثنا شده‌اند؛ پس معلوم می‌شود که مرگ در آیات فوق به مرگ دنیوی مربوط نمی‌شود.

ثانیاً طبق روایات معصومین که بعداً ذکر می‌شود، صعق و فزع در دو آیه سابق شامل موجودات مجرد و فرشتگان هم می‌شود و مراد از اهل سماوات در آن آیات فرشتگان می‌باشند؛ در حالی که فرشتگان در عالم طبیعت زندگی نمی‌کنند تا بر چیده شدن نظام طبیعت در آنها اثر گذاشته و بمیرند. بنابراین مرگ در آیات فوق مربوط به عالم برزخ می‌باشد؛ وقتی که صور دمیده شد، همه موجوداتی که در عالم برزخ زندگی می‌کنند (انسانها و فرشتگان) با دمیده شدن صور می‌میرند؛ مگر کسانی که وجه الله شده‌اند. دمیده شدن صور و مرگ برزخیان مقدمه حیات آخرت و خروج انسانها از قبر و حرکت آنها به سوی قیامت کبری و محاسبه عمومی می‌باشد.

علامه طباطبائی در توضیح دو مرگ و دو حیات می‌فرماید؛ «و المراد بقولهم: «أُمَّتَنَا ائْتِيَتَيْنِ وَ أَحْيَيْنَا ائْتِيَتَيْنِ» كما قيل الإمامة عن الحياة الدنيا و الإحياء للبرزخ و الإحياء للحساب يوم القيامة فالآية تشير إلى الإمامة بعد الحياة الدنيا و الإمامة بعد الحياة البرزخية و إلى الإحياء في البرزخ و الإحياء ليوم القيامة و لولا الحياة البرزخية لم تتحقق الإمامة الثانية لأن كلا من الإمامة و الإحياء يتوقف تحققه على سبق خلافه» (طباطبائی، ۱۳۷۱/۱۸/۱۵۰). «مراد از قول خدای متعال «میراندی دو مرتبه و زنده کردی دو مرتبه» همانظوری که گفته شده است، میراندن از حیات دنیا و زنده کردن در برزخ و زنده کردن برای روز قیامت؛ اشاره است به میراندن بعد از حیات دنیا و میراندن بعد از حیات برزخ و زنده کردن برای روز قیامت که اگر حیات برزخی نبود، میراندن دوم محقق نمی‌شد؛ چون میراندن و زنده کردن متوقف بر این است که خلاف آن قبلاً محقق شده باشد».

روایاتی از معصومین در رابطه با مرگ برزخی نقل شده است که مرگ همه

موجودات؛ اعم از ملائکه، انسان و جن را بیان می کند. وقتی نفخ صور در برزخ دمیده می شود، انسانها و ملائکه می میرند. به دستور خدا ملک الموت جان همه از جمله حاملان عرش، جبرائیل، میکائیل و اسرافیل را می گیرد و آخرین فردی که مرگ در برزخ گریبان گیر او می شود، ملک الموت است که به اذن خدا او هم می میرد و با نفخ صور دو باره همه زنده شده به سوی قیامت رهسپار می شوند. (ر.ک: کلینی، ۲۵۶/۳/۱۴۰۷).

از اینکه مرگ برزخی، فرشتگان را در بر می گیرد، استفاده می شود که این مرگ مربوط به عالم دنیا نمی باشد؛ چون فرشتگان در عالم دنیا زندگی نمی کنند. همچنین مربوط به قیامت کبری هم نمی باشد؛ چون در آخرت و قیامت کبری دار حیات است، آنجا مرگی در کار نیست. «إِنَّ دَارَ الْآخِرَةِ لَهِیْ دَارُ الْحَیْوَانِ» (عنکبوت ۶۴). پس مرگ فرشتگان مربوط به عالم برزخ می باشد و این مرگ عمومی مقدمه بر پا شدن قیامت کبری محسوب می شود.

حیات دوم - مرگ برزخی مقدمه حیات اخروی است. وقتی همه موجودات در برزخ به یک نفخه مردند، با نفخه دیگر زنده می شوند و به سوی جایگاه ابدی حرکت می نمایند. در آیات زیادی از قرآن کریم به حیات و احیاء بعد از مرگ در برزخ اشاره شده است، در سوره زمر می فرماید؛ «وَنُفِّخَ فِي الصُّورِ فَصَبَقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِّخَ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ» (زمر/۶۸). «در صور دمیده می شود و تمام کسانی که در آسمانها و زمین هستند می میرند، مگر کسانی که خدا بخواهد؛ سپس بار دیگر در صور دمیده می شود، ناگهان همگی بپا می خیزند و در انتظار حساب هستند».

و در سوره یس نیز به این نفخه اشاره شده است. «وَنُفِّخَ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُمْ مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُنْسَلُونَ» (یس/۵۱). «بار دیگر در صور دمیده می شود، ناگهان آنها از قبرها شتابان به سوی پروردگارشان می روند».

در سوره حاقه نیز خروج از قبور و حرکت به سوی قیامت را با نفخ صور بیان می فرماید؛ «فَإِذَا نُفِّخَ فِي الصُّورِ نَفْحَةٌ وَاحِدَةٌ وَحُمِلَتِ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ فَدُكَّتَا دَكَّةً وَاحِدَةً» (الحاقه/۱۴/۱۳). «به محض اینکه یک بار در صور دمیده شود، زمین و کوه ها از جا برکنده می شود و یک باره در هم کوبیده و متلاشی گردند».

علامه در تفسیر آیه «فَإِذَا نُفِّخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا

يَسَاءَلُونَ» (مومنون / ۱۰۱). «زمانی که در صور دمیده می شود هیچگونه نسبی میان آنها نخواهد بود و از یکدیگر تقاضای کمک نمی کنند». می فرماید؛ مراد از این نفخ صور برای احیاء اموات و پر پا شدن قیامت کبری است؛ چون بر هم خوردن نسب و سوال نکردن از هم دیگر مربوط به قیامت می باشد. (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۷۱ / ۱۵ / ۶۸).

۲-۱. اقوال دیگری در تفسیر آیه «امتتنا اثنین واحییتنا اثنین»

۱. مراد از مرگ اول در صلب پدران و ماران بوده است. حیات اول، حیات دنیوی و مرگ دوم هم مرگ دنیوی و حیات دوم، حیات روز قیامت است.
۲. حیات اولی، حیات دنیوی است و مرگ اول هم مرگ دنیوی است. حیات دوم در قبر برای سوال قبر و مرگ دوم در قبر بعد از سوال می باشد و حیات قیامت بیان نشده است. (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲ / ۸ / ۸۰۴).

برخی دیگر از مفسرین این آیه را به رجعت مربوط دانسته اند (ر.ک: طیب، ۱۳۶۹ / ۱۱ / ۲۵۹). و اقوال دیگری هم در بیان این آیه نقل شده است که ضرورتی برای نقل آنها نیست.

بعضی تفسیر دو مرگ و دو حیات را اینطور بیان کرده اند؛ هنگامی که انسان می میرد، وارد عالم برزخ می شود. تا اینجا یک مرگ و یک حیات محقق شده است مرگ از حیات دنیوی و حیات برزخی. مرگ دوم را که مرگ برزخی می داند در پایان این دنیا تصور می کند و معتقد است همزمان با بر چیده شدن نظام طبیعت مرگ برزخی هم رخ می دهد و این مطلب را از آیه ۶۸ سوره زمر استفاده نموده است. «و نُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ» (زمر / ۶۸). «در صور دمیده می شود و تمام کسانی که در آسمانها و زمین هستند می میرند، مگر کسانی که خدا بخواهد؛ سپس بار دیگر در صور دمیده می شود، ناگهان همگی بیا می خیزند و در انتظار حساب هستند». و حیات دوم، احیاء برای قیامت کبری است که از آیات قرآن از جمله آخر آیه زمر استفاده می شود؛ «ثم نفخ فيه اخرى فاذا هم قيام ينظرون» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ / ۲۰ / ۱۳). به نظر می رسد که مرگ برزخی را همزمان با پایان جهان تصور کردن، درست نباشد.

اولا- مرگ در بخش اول آیه زمر وقتی محقق می شود که عمر دنیا تمام شده و نظام

عالم طبیعت برچیده شده است. اگر مراد از مرگ برزخی پایان دنیا باشد، فرشتگان در عالم طبیعت نیستند که با پایان یافتن دنیا مرگ آنها هم فرا رسد؛ چون صحیه ای که دنیا را به پایان می‌رساند، ربطی به برزخ ندارد، فقط پایان دنیا را اعلام می‌کند. «مَا يَنْظُرُونَ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً تَأْخُذُهُمْ وَهُمْ يَخِصِّمُونَ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ تَوْصِيَةً وَلَا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ يَرْجِعُونَ» (یس/۴۹/۵۰).

ثانیا- مرگ موجودات برزخی؛ یعنی موجوداتی که در عالم تجرد زندگی می‌کنند، طبق بعضی از روایاتی که بعدا ذکر می‌شود با فاصله زمانی زیادی از برچیده شدن دنیا محقق می‌شود؛ پس نمی‌توان گفت که مرگ همه برزخیان حتی فرشتگان همزمان با پایان یافتن دنیا محقق می‌شود.

ثالثا- لازمه سخن ایشان این است که کسانی که در پایان دنیا می‌میرند، حیات برزخی نداشته باشند؛ چون به نظر ایشان با همان صحیه که دنیا نابود می‌شود، مرگ برزخی حاصل می‌شود؛ قهرا افرادی که در آخر دنیا می‌میرند وارد برزخی نشده‌اند و این خلاف آیه ۱۱ سوره عافر است که دو حیات و دو مرگ برای انسانها بیان کرده است و همچنین بر خلاف نظر عموم مفسرین است که معتقد اند همه انسانها برزخ دارند و خلاف نظر خودشان نیز می‌باشد.

رابعا- بین دو قول صاحب تفسیر نمونه تناقض لازم می‌آید، بنابراین که صور پایان دنیا موجب مرگ برزخیان می‌شود، باید دو نفخه داشته باشیم، نفخه پایان دنیا و مرگ برزخیان و نفخه احیاء برای قیامت کبری در حالی که ایشان در جای دیگر سه نفخه را قبول دارند. در تفسیر آیه ۶۸ زمر می‌گوید، از بعضی از روایات بر می‌آید که برای تحقق عالم قیامت سه نفخه دمیده می‌شود، نفخه فزع، نفخه مرگ و نفخه بعث و در نهایت حرکت به سوی قیامت. (ر.ک: مکارم شیرازی ۱۳۷۱/۱۹/۶۸).

پس با توجه به مطالب گذشته، این نکته لازم است که نفخه فزع، نفخه مرگ در برزخ است که در دو آیه نمل و زمر که در یکی با کلمه فزع در دیگری با کلمه صعق آمده است.

بنابراین گروهی از مفسرین؛ همچون تفسیر نمونه نتوانسته‌اند بین پایان دنیا و مرگ برزخی تفکیک قائل شوند. در توجیه نفخ صور که سه نفخه است، صور پایان دنیا، صور

مردن اهل برزخ و صور زنده شدن برزخیان برای قیامت، چیزی به نام صور فزع و صعق را ذکر کرده اند، معلوم نمی شود این فزع در کدام مرحله از مراحل دمیده می شود؛ به نظر می رسد خلط شده است بین صور پایان دنیا و صور برزخ؛ در حالی که پایان دنیا، اول ظهور برزخ برای همه است که همه موجودات مجرد و مادی، انسان و ملک و جن در برزخ جمع می شوند. اما مرگ در برزخ مقدمه ظهور قیامت کبری و نهائی شدن جایگاه همه موجودات می باشد.

در روایات معصومین هم بین مرگ زمینیان و ملائکه که از آنها به اهل آسمان تعبیر شده است، فاصله زمان زیادی ذکر شده است. علی ابن ابراهیم در ذیل آیه کریمه «لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ» (غافر / ۴۰) از امام باقر نقل می کند که فاصله بین مرگ اهل زمین و مرگ اهل آسمان به اندازه خلق کردن و میراندن اهل زمین است و باز فاصله بین مرگ اهل آسمان اول و آسمان دوم این فاصله چند مقابل می باشد و فاصله بین مرگ اهل آسمان دوم و سوم همین مقدار تا می رسد به فاصله مرگ میکائیل و جبرائیل و اسرافیل و ملک الموت که چندین برابر می شود. (ر.ک: قمی، ۱۳۶۳ ش/ ۲/ ۲۵۶) از این حدیث استفاده می شود که فاصله زمانی مرگ در برزخ و بر چیده شدن دنیا بیش از عمر دنیا می باشد؛ پس چگونه می توان گفت پایان یافتن دنیا همزمان با مرگ برزخی است.

سوالی که مطرح می شود، این است که چرا خداوند حیات دنیوی را در آیه ۱۱ سوره غافر سه حیات ذکر نکرده بلکه دو حیات برزخی و قیامت را مطرح نموده است. جوابی که علامه طباطبایی فرموده اند و جواب درستی هم است، آن است که هدف خداوند از نقل گفته اهل جهنم اینکه اهل جهنم در دنیا منکر معاد بودند و بعد از مردن از دنیا و زنده شدن در برزخ و دو باره مردن در برزخ و زنده شدن در قیامت، یقین به معاد پیدا کرده و اقرار به معاد می کنند و حیات دنیوی در این اقرار و یقین به معاد نقشی نداشته است به این جهت خداوند حیات دنیوی را از قول اهل جهنم ذکر فرموده است (ر.ک: طباطبائی، ۳۱۲/۱۷/۱۳۷۱).

بنابراین سه نفخه صور و دو مرگ و دو حیات از آیات قرآنی استفاده می شود. در نفخه اول نظام طبیعت بر چیده می شود و عالم برزخ ظهور می کند. از این نفخه قرآن کریم با کلمه صیحه یاد می کند. (یس / ۵۰) در نفخه دوم همه موجودات عالم برزخ می میرند و

در نفخه سوم دو باره زنده می‌شوند و به سوی قیامت کبری رهسپار می‌شوند.

۳-۱. استثناء مخلصین (به فتح) از مرگ برزخی

در دو آیه‌ی ۶۸ زمر و ۸۷ نمل گروهی از مرگ و وحشت نفخه‌ی صور دوم؛ یعنی مردن در عالم برزخ استثناء شده‌اند. این استثناء هم در سوره‌ی نمل و هم در سوره‌ی زمر آمده است؛ ولی در سوره‌ی نمل آیه‌ی بعدی این افراد را با وصف حسنه معرفی می‌فرماید؛ «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَهُمْ مِنْ فَزَعٍ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ» (نمل / ۸۹) «کسانی که کار نیکی انجام دهند پاداشی بهتر از آن خواهند داشت و آنها از وحشت آن روز در امانند». مراد از حسنه در اینجا حسنه مطلق است؛ یعنی هیچ سیئه‌ای همراه حسنه نباشد؛ زیرا؛

اولاً- اگر مراد از حسنه، حسنه فی الجمله باشد، استثناء از فزع و از صعق در آیه معنی ندارد؛ چون اکثر انسانها حداقل چندین کار خوب، اخلاق خوب و صفت خوب در کار نامه‌ی اعمال خود دارند. لازمه‌ی این مطلب این است که اکثر انسانها از فزع برزخ در امانند؛ چون اکثر انسانها حسنات شان با سیئات همراه هست، در حالی که مراد آیه این نیست.

ثانیا- در این آیه خداوند حسنه را در مقابل سیئه قرار داده است، حسنه‌ای که همراه با سیئه باشد مقابل سیئه نیست؛ پس مراد حسنه‌ای است که آلوده به سیئه نباشد. «وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكُبَّتْ وُجُوهُهُ» (نمل / ۹۰). «آنان که اعمال بدی انجام دهند، با صورت در آتش افکنده شوند». معلوم می‌شود، هر کسی که سیئه را با حسنه توأم کند و نیکی و بدی را با هم در آمیزد از فزع آن روز در امان نمی‌باشد. (ر.ک: طهرانی، ۱۴۲۳/۴/۱۷۸ و ر.ک: طباطبائی، ۱۹۹۹/۲۲۸). به نظر علامه فزع در آیه سوره نمل مربوط به قیامت می‌باشد. (ر.ک: همان). ولی همانطوری که گفته شد فزع و صعق به یک معنا می‌باشند که به معنای مرگ آمده است؛ در حالی که بعد از قیامت کبری مرگی در کار نیست.

خداوند در سوره دخان یکی از ویژگی‌های متقین را مصونیت از مرگ در عالم برزخ شمرده است. «لَا يَسْتَوْفُونَ فِيهَا الْمَوْتَ إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَىٰ وَوَقَاهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ» (دخان / ۵۶). «هرگز مرگی جز همان مرگ اول نخواهند چشید و خداوند آنها را از عذاب دوزخ حفظ می‌کند».

علامه طباطبائی در تفسیر آیه می‌فرماید؛ «أن هناك موتتين الموتة الأولى وهي الناقله

للإنسان من الدنيا إلى البرزخ و الموتة الثانية و هي الناقلة له من البرزخ إلى الآخرة فإذا كان «إِلَّا» في قوله: «إِلَّا الْمَوْتَةُ الْأُولَى» بمعنى سوى و المجموع بدلا من الموت كانت الآية مسوقة لنفي غير الموتة الأولى و هي الموتة الثانية التي هي موتة البرزخ فلا موت في جنة الآخرة لا موتة الدنيا لأنها تحققت لهم قبلا و لا غير موتة الدنيا التي هي موتة البرزخ». (طباطبائی، ۱۳۷۱/۱۸/۱۵۰). «چون آدمی دارای دو مرگ است، یکی مرگ اول که آدمی را از دنیا به برزخ نقل می دهد و دومی مرگی که آدمی را از برزخ به آخرت می برد و هنگامی که کلمه «الا» به معنای «سواي» باشد و مجموعا جمله «الا الموتة الاولى» بدل از کلمه «الموت» باشد، آیه شریفه در این سیاق و مقام خواهد بود که غیر از مرگ اول یعنی مرگ دوم را که همان مرگ برزخی است نفی می کند و در بهشت و آخرت هم مرگی نیست نه مرگ اول دنیائی؛ چون قبلا آن را چشیده‌اند و نه غیر آن که مرگ برزخی باشد. با این دلیل، تقييد موت به اولی روشن می شود».

از این آیات استفاده می شود که گروهی از اولیاء خدا مرگ برزخی ندارند این گروه کسانی‌اند که از فرشتگان و از اصحاب یمین برتر و بالاتراند و باید آنقدر تاب و توان داشته باشند تا وحشتی که از نفخ صور در برزخ بر می‌خیزد و همه‌ی اهل آسمانها و زمین و فرشته‌گان را می‌کشد در قلب و گوش آنها هیچ اثری نکند و آنها را به وحشت نیاندازد. اینها باید کسانی باشند که تمام امور خود را به خدا سپرده‌اند و به مقام تسلیم و رضا رسیده‌اند و خود را فانی در ذات حضرت حق نموده‌اند و هیچ اثری از استکبار و اظهار هستی در نفس خود باقی نگذارند آنان از وسوسه شیطان به دور و از تصرف آن مصون‌اند «قالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغَوِّيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ» (ص ۸۲ / ۸۳) «شیطان گفت به عزت سوگند همه آنها را گمراه خواهم کرد؛ مگر بندگان خالص تو از میان آنها».

از ویژگی‌های مخلصین این است که نفخه صور در آنها تاثیر نمی‌کند و از نهب نفخ صور و از سختی و وحشت آن در امانند، در واقع مصداق حقیقی وجهه الله هستند. «لَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ». (قصص ۸۸). «معبود دیگری را با خدا مخوان که هیچ معبودی جز او نیست. همه چیز جز ذات خدا پاک او فانی می شود. حاکمیت از آن او است و همه به سوی او باز می گردند». مخلصین کسانی هستند که ذاتشان مطهر، اخلاق و اوصافشان پاکیزه و اعمالشان

خالص شده است و در تحت ولایت خدا قرار گرفته اند نه تنها از مرگ برزخی در امانند بلکه از زحمت محاسبه و حضور در قیامت هم آزاداند. «فَكَذَّبُوهُ فَإِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ» (الصافات / ۱۲۷/۱۲۸). «آنها او را تکذیب کردند؛ ولی همگی در دادگاه عدل الهی احضار می‌شوند؛ مگر بندگان خالص خدا».

نه صیحه و نفع صور برزخی برای آنها زجر آور و کشنده است و نه نفع صور قیامت و احیاء مردگان برای آنها تأثیر دارد. نه از دمیدن صور برزخ می‌میرند و چون نمرده‌اند در نفع صور سوم هم زنده نمی‌شوند، آنان همیشه زنده‌اند و از مرگ برزخی و فزع در امان می‌باشند. از برزخ گذشته‌اند و به جایگاه قدسی رسیده‌اند که صعق و فرع برزخی به گوش آنها نمی‌رسد لذا در ذیل آیه‌ی ۹۰ سوره نمل امام صادق علیه السلام بعد از تقسیم عبادت کنندگان به سه گروه می‌فرماید، گروه سوم کسانی هستند که عبادت آنان حبا لله است و این نوع عبادت را موجب امن از فرع برزخ می‌داند.

«وَلِكَيْنِي أَعْبُدَهُ حُبًّا لَهُ عَزَّ وَجَلَّ فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْكِرَامِ وَهُوَ الْأَمْنُ لِقَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ وَهُمْ مِنْ فَرَعٍ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ وَ لِقَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمْ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ فَمَنْ أَحَبَّ اللَّهُ أَحَبَّهُ اللَّهُ وَمَنْ أَحَبَّهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ كَانَ مِنَ الْآمِنِينَ.» (صدوق، ۳۸/۱۳۷۶). «اما من خدای عزوجل را از روی محبت عبادت می‌کنم و این عبادت انسانهای با کرامت است که موجب امنیت آنها است. خدای متعال فرمود؛ آنان از مرگ همان روز در امانند، این به واسطه قول خدای عزوجل که فرمود؛ «ای پیغمبر بگو اگر شما خدا را دوست می‌دارید از من تبعیت کنید، خداوند هم شما را دوست می‌دارد و گناهان شما را می‌بخشد». پس هر کس خدا را دوست بدارد خدا او را دوست می‌دارد و هر کس را خدای عزوجل دوست بدارد او در امان است».

در تفسیر آیه شریفه «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَ» (قصص / ۸۸) «همه چیز نابود می‌شود؛ مگر وجه خدا»، روایات زیادی از معصومین نقل شده است که فرمودند؛ وجه خدا که فانی نمی‌شود، ما هستیم. دو روایت از باب تبرک نقل می‌شود.

۱- راوی به اما باقر می‌گوید؛ فدایت شوم، به من از قول خدای متعال که فرمود، هر چیزی هلاک می‌شود مگر وجه خدا، خبر بده، فرمود؛ ای فلانی همه چیز هلاک می‌شود و وجه الله باقی می‌ماند که او بزرگتر از آن است که توصیف شود؛ لکن معنایش این است

که همه چیز نابود می‌شود؛ مگر دین خدا و ما وجه خدا هستیم که از طریق ما به خدا می‌رسند.

۲- شخصی از امام صادق علیه السلام راجع به کلام خداوند؛ «هر چیزی هلاک می‌شود مگر وجه خدا» سوال کرد، امام فرمود، مردم چه می‌گویند، من عرض کردم، می‌گویند؛ همه چیز هلاک می‌شود مگر وجه خدا؛ سپس امام فرمود، همه چیز هلاک می‌شود مگر وجه خدا، که از آن وجه به سوی خدا می‌آیند، به خدا قسم ما وجه خدائیم که از آن طریق خدا شناخته می‌شود». (صفار، ۵۶/۱/۱۴۰۴).

۴-۱. استثناء تابعین مخلصین (به فتح) از مرگ برزخی

کسانی که خود در زمره مخلصین (به فتح) نمی‌باشند ولی در زمره تابعین و محبین مخلصین می‌باشند به تبع مخلصین از مرگ برزخی در امانند. بنابر اینکه از امام و مقتدای خویش تبعیت می‌نمایند؛ اگر امام ضلالت باشد به دنبال او به جهنم کشیده می‌شوند. قرآن در باره فرعون می‌فرماید؛ او قوم خود را به سوی آتش رهبری می‌کند. «يَقْدُمُ قَوْمَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَوْرَدَهُمُ النَّارَ وَبِئْسَ الْوَرْدُ الْمَوْرُودُ» (هود ۹۸). «فرعون در پیشاپیش قومش روز قیامت خواهد بود و آنها را وارد آتش می‌کند و چه بد است که آتش جایگاه انسان باشد». و اگر امام هدایت باشد به سوی بهشت برین رهنمون می‌شوند. «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ فَمَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَأُولَئِكَ يَقْرَءُونَ كِتَابَهُمْ وَ لَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا» (اسراء ۷۱). «روزی که هر گروهی را با پیشوایانشان می‌خوانیم آنها که نامه عملشان به دست راستشان است آن را می‌خوانند و سر سوزنی به آنها ظلم نمی‌شود».

تبعیت از مخلصین نشانه این است که تمام اعمال و کردار آنها به خاطر حب خداوند متعال است و این محبت از طرف بندگان موجب می‌شود که محبت خداوند شامل حال آنان شده، محبوب خدا شوند و محبت حق، آنها را از آلودگی دنیوی پاک گردانیده و در گروه مخلصین (کسره لام) قرار می‌دهد؛ چون تبعیت از مخلصین (فتح لام) نموده‌اند، وابسته به منبع فیض الهی‌اند که هر لحظه از سر چشمه ولایت الهی کامیاب می‌شوند و در سایه سار ولایت الهی آرمیده، از حسنات آن بهره می‌برند.

«قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (آل عمران/۳۱). «بگو اگر خدا را دوست می‌دارید از من پیروی کنید تا خدا شما را دوست

بدارد و گناهانتان را ببخشد و خدا آمرزنده و مهربان است».

همانطوری که مخلصین (به فتح) صاحب حسنه‌ای هستند که موجب آرامش آنها از فزع نفع صور و مرگ در برزخ و حساب در قیامت می‌شود، تابعین مخلصین هم صاحب حسنه‌ای هستند که مانع از صعق و فزع آنان در برزخ می‌شود. در آیه مودت به این مطلب اشاره شده است که مودت اهل بیت پیغمبر حسنه‌ای است که حسنه‌ای الهی را به دنبال دارد. «ذَلِكَ الَّذِي يُبَشِّرُ اللَّهُ عِبَادَهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ» (شوری/۲۳). «این همان چیزی است که خداوند بندگان را که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام داده‌اند به آن نوید می‌دهد، بگو من هیچ پاداشی از شما بر رسالتم در خواست نمی‌کنم، جز دوست داشتن نزدیکانم و هر کس عمل نیکی انجام دهد بر نیکی‌اش می‌افزایم؛ چرا که خداوند آمرزنده و شکر گزار است».

خداوند متعال در این آیه شریفه مودت قریبی را حسنه شمرده و بعد به عنوان پاداش می‌فرماید، ما هم حسنه را زیاد می‌کنیم. در آخر آیه هم فرموده است، خداوند غفور و شکور است؛ یعنی کسی که مودت اهل بیت را داشته باشد؛ اگر گناهی از او سرزده باشد او را می‌بخشیم و تطهیر می‌کنیم. هم شکور است، در مقابل مودت بنده به ذی القری پاداش می‌پردازد. یکی از پاداشهای آنان امن از مرگ در برزخ می‌باشد؛ بنابراین کسانی که به اهل بیت پیغمبر مودت داشته باشند، صاحب حسنه هستند که صعق و فزع برزخ برای آنان تأثیر ندارد و از مرگ برزخی در امانند.

از پیغمبر اکرم نقل شده است که محبت علی علیه السلام موجب امنیت و تأثیر نکردن گناه و بغض علی (ع) زمینه نابودی و عدم تأثیر اعمال نیک در سر نوشت انسان می‌باشد. (طبرسی ۱۴۰۳/۱/۱۵۴).

و در ذیل آیه‌ی ۱۶۰ سوره انعام از معصوم نقل شده است که مراد از حسنه، ولایت علی ابن ابی طالب علیه السلام می‌باشد. علی ابن ابراهیم نقل می‌کند، امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه‌ی «هر کس یک کار نیک انجام بدهد، ده مقابل پاداش می‌دهند» فرمود؛ این نوع پاداش برای همه مسلمین است و بعد فرمود؛ حسنه، ولایت اهل بیت است، هر کس عمل نیک انجام دهد، ده مقابل پاداش برای او نوشته می‌شود و اگر ولایت نداشت

کارهای نیکی که در دنیا انجام داده از او بر داشته می‌شود و در آخرت نصیبی ندارد (قمی، ۱۳۱/۲/۱۴۰۴).

در خطبه ای که امام حسن علیه السلام روز بعد از شهادت مولی متقیان ایراد فرمود در معرفی خودش فرمود در باره ما آیه مودت نازل شده است بعد فرمود اقراراف حسنه (که در آخر آیه آمده است) «ومن یقترب حسنه نزده حسنا» مودت ما می‌باشد (طوسی، ۱۴۱۴/ق/۲۷۰).

در روایت دیگری امام باقر علیه السلام می‌فرماید؛ علی علیه السلام فرمود که حسنه، ولایت ما اهل بیت و سیئه، دشمنی ما اهل بیت می‌باشد (ر.ک: کلینی، ۱۵۸/۱/۱۴۱۶).
علی بن ابراهیم در تفسیر آیه «لَا يَدْخُلُونَ فِيهَا الْمَوْتِ إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَى» (دخان/۵۶). می‌فرماید؛ شیعیان امیر المومنین غیر از مرگ دنیوی، مرگ دیگری ندارند و از مرگ برزخی در امانند. (ر.ک: بحرانی، ۲۲/۵/۱۴۱۵).

در بعضی روایات مراد از استثناء در آیه ۶۸ سوره زمر، شهداء هستند (ر.ک: طباطبائی، ۳۰۰/۱۷/۱۳۷۱). شهدا یکی از مصادیق این استثناء محسوب می‌شود و انحصار در آنها ندارد. پس گروهی از اولیاء خدا هستند که از فزع و مرگ برزخی در امانند و حوادث عالم برزخ در آنها تأثیر ندارد.

نتیجه گیری

از مباحث گذشته می‌توان پاسخ دو سوالی که در مقدمه مطرح شد به دست آورد. برای تحقق عالم قیامت دو مرگ و دو حیات برای نظام عالم هستی تعیین شده است. مرگ اول مربوط به عالم طبیعت می‌باشد که هر موجود طبیعی اجل معین و زمان خاصی دارد که با رسیدن آن زمان مرگ او فرا می‌رسد و وارد عالم برزخ می‌شود و در نهایت با یک صیحه‌ای نظام طبیعت برچیده می‌شود و عالم برزخ ظهور می‌کند؛ آنگاه حیات برزخی شروع می‌شود. بار دیگر صور دومی دمیده می‌شود، مرگ موجودات برزخی فرا می‌رسد و همه موجودات برزخی اعم از جن، انس و ملک می‌میرند؛ مگر گروهی از بندگان صالح خدا که مرگ برزخی ندارند و از فزع و مرگ برزخی در امانند. صور سوم برای احیاء مردگان در برزخ و تحقق قیامت کبری دمیده می‌شود و همه موجودات که در عالم برزخ مرده بودند به سوی قیامت حرکت می‌کنند.

فهرست منابع

- ۱- ابن الاثیر، النهایه فی غریب الحدیث، تحقیق طاهر احمد الزاوی، چاپ اسماعیلیان، قم، ۱۳۶۴ ش.
- ۲- بحرانی هاشم ابن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، نشر موسسه بعثت، قم، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق.
- ۳- جوادی آملی عبدالله، تفسیر تسنیم، محقق علی اسلامی، چاپ هشتم، ۱۳۷۱ ش.
- ۴- جوهری اسماعیل ابن حماد، الصحاح، دارالعلم للملایین، بیروت، چاپ اول، ۱۳۷۶ ق.
- ۵- حقی برسوی اسماعیل، روح البیان، نشر دارالفکر بیروت، چاپ اول، بی تا.
- ۶- حویزی عبد العلی ابن جمعه، تفسیر نور الثقلین، قم، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.
- ۷- راغب اصفهانی حسین ابن احمد، مفردات القرآن، نشر مرتضوی، چاپ دوم، ۱۳۷۴ ش.
- ۸- صاحب اسماعیل ابن عباد، المحيط فی اللغة، نشر عالم الکتب، بیروت، چاپ اول ۱۴۱۴ ق.
- ۹- صدوق محمد ابن علی معروف به ابن بابویه امالی، ناشر کتابچی، تهران، ۱۳۷۶ ش.
- ۱۰- صفار محمد ابن حسن، بصائر الدرجات، ناشر کتابخانه آیت... مرعشی نجفی، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق.
- ۱۱- طباطبایی محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، اسماعیلیان، قم، چاپ دوم، ۱۳۷۱ ش.
- ۱۲- _____ الرسائل التوحیدیه، نشر النعمان، بیروت، چاپ اول، ۱۹۹۹ م.
- ۱۳- طبرسی فضل ابن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ناشر ناصر خسرو، چاپ سوم، ۱۳۷۲ ش.
- ۱۴- _____ احتجاج، نشر مرتضی، مشهد، چاپ اول، ۱۴۰۳ ق.
- ۱۵- طبری محمد ابن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، چاپ، ۱۴۱۲ ق.
- ۱۶- طبرانی، سلیمان ابن احمد، التفسیر الکبیر، نشر دارالکتاب الثقافی، اردن اربد، چاپ اول، ۲۰۰۸ م.

۱۷ - طهرانی محمد حسین، معاد شناسی، ناشر نور ملکوت قرآن، چاپ مشهد، نوبت یازدهم، ۱۴۱۴ق.

۱۸- طوسی محمد ابن حسن، امالی ناشر دار الثقافه قم، چاپ اول، ۱۴۱۴ق

۱۹- طیب عبد الحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ناشر اسلام، تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۹ش.

۲۰- فراهیدی خلیل ابن احمد، کتاب العین، نشر هجرت، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۹ق.

۲۱- قمی علی ابن ابراهیم، تفسیر قمی، مصحح سید طیب جزائری، ناشر موسسه دارالکتاب، قم، چاپ سوم، ۱۴۰۴ق.

۲۲- کلینی محمد ابن یعقوب، الکافی، تحقیق علی اکبر غفاری، ناشر دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، ۱۳۸۸ش.

۲۳- مجلسی محمد باقر، بحار الانوار، ناشر موسسه وفاء، بیروت، چاپ دوم، ۱۹۸۳م.

۲۴- مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ناشر مدرسه الامام علی ابن ابی طالب (ع)، قم، چاپ اول، ۱۳۷۱ش..